

## فرانديتبر سوره مبارک الرحمن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۝١ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ۝٢ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ۝٣ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ۝٤ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ ۝٥  
 وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ ۝٦ وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ۝٧ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ۝٨ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ  
 بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ۝٩ وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ ۝١٠ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ ۝١١ وَالْحَبُّ  
 ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ ۝١٢ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝١٣ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ ۝١٤ وَخَلَقَ الْجَانَّ  
 مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ ۝١٥ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝١٦ رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ ۝١٧ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا  
 تُكَذِّبَانِ ۝١٨ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ۝١٩ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ ۝٢٠ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝٢١ يَخْرُجُ  
 مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ ۝٢٢ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝٢٣ وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ  
 كَالْأَعْلَامِ ۝٢٤ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝٢٥ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ۝٢٦ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ  
 وَالْإِكْرَامِ ۝٢٧ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝٢٨ يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ۝٢٩ فَبِأَيِّ  
 آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝٣٠ سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّه الثَّقَلَانِ ۝٣١ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝٣٢ يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ  
 وَالْإِنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ ۝٣٣ فَبِأَيِّ آلَاءِ  
 رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝٣٤ يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ ۝٣٥ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا  
 تُكَذِّبَانِ ۝٣٦ فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ ۝٣٧ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝٣٨ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ  
 عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌ ۝٣٩ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝٤٠ يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي  
 وَالْأُقْدَامِ ۝٤١ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝٤٢ هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ ۝٤٣ يَطوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ  
 حَمِيمٍ آتٍ ۝٤٤ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝٤٥ وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ۝٤٦ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا  
 تُكَذِّبَانِ ۝٤٧ ذَوَاتَا أَفْنَانٍ ۝٤٨ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝٤٩ فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ ۝٥٠ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا  
 تُكَذِّبَانِ ۝٥١ فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ ۝٥٢ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝٥٣ مُتَّكِفِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ  
 إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ ۝٥٤ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝٥٥ فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّنَّ لِنِسِّ قَبْلَهُمْ وَلَا  
 جَانٌّ ۝٥٦ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝٥٧ كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ۝٥٨ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝٥٩ هَلْ  
 جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ ۝٦٠ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ۝٦١ وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ ۝٦٢ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا

تُكذِّبَانِ ﴿٦٢﴾ مُدْهَمَّتَانِ ﴿٦٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ ﴿٦٥﴾ فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ ﴿٦٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ ﴿٦٧﴾ فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ ﴿٦٨﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ ﴿٦٩﴾ فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حَسَانٌ ﴿٧٠﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ ﴿٧١﴾ حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ ﴿٧٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ ﴿٧٣﴾ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِيَّسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌ ﴿٧٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ ﴿٧٥﴾ مُتَّكِبِينَ عَلَى رُفُوفٍ خُضِرَ وَعَبَقَرِيٍّ حَسَانٍ ﴿٧٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ ﴿٧٧﴾ تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٧٨﴾

## • بخش اول: معانی لغات سوره

عَلَّمَ: تعلیم داد.	الاء: نعمت ها (جمع الی).
خَلَقَ: آفرید.	تُكذِّبَانِ: تکذیب می کنید شما دو نفر، انکار می کنید «شما گروه جن و انس».
بَيَان: سخن گفتن، اظهار آنچه در دل است.	خَلَقَ: آفرید.
حُسْبَان (حَسَب): محاسبه، نظم و نظام.	صَلْصَال: گل خشک.
نَجْم: ستاره	فَخَّار: سفال.
يَسْجُدَانِ: سجده می کنند آن دو.	كَالْفَخَّارِ: سفال گونه.
رَفَعَهَا: بالا برد آن را.	جَان: جن، پری.
وَضَعَ: مقرر کرد، نهاد.	مَارِج: شعله لزان، تشعشع.
مِيزَان (وَزْن): ترازو، قوانین و ضوابط.	مَشْرِقَيْنِ: دو مشرق.
أَلَا تَطْغَوُا= آن، لا: تا این که سرکشی نکنید، تا این که از حد نگذرید.	مَغْرِبَيْنِ: دو مغرب.
أَقِيمُوا (قَوْمٌ): برپا دارید.	مَرَجٌ: بیامیخت، به هم راه یافت.
قِسْطٌ: عدل و انصاف.	يَلْتَقِيَانِ (لَقِيَّ): برخورد می کنند آن دو، به هم می رسند آن دو.
لَا تُخْسِرُوا (خُسْرٍ): کم نکنید، نگاهید.	بَحْرَيْنِ: دو دریا «تلخ و شیرین».
مِيزَان (وَزْن): وزن کردن، سنجش.	بَرْزَخٍ: حایل.
وَضَعَ: قرار داد، نهاد.	لَايَبِغِيَانِ (بَغْيٍ): بر یکدیگر تجاوز نمی کنند آن دو، دو آب با هم مخلوط نمی شوند.
أَنَامٌ: خلابی.	يَخْرُجُ: بیرون می آید.
فَاكِهَةٌ: میوه.	لُؤْلُؤٌ: مروارید.
نَخْلٌ: درخت خرما.	جَوَارِي: متحرکها (جمع جارِیه).
أَكْهَامٌ: غلاف ها (جمع كِمٌّ).	الْمُنْشَأَتُ: پدید آمده
ذَاتُ الْأَكْهَامِ: غلاف دارها، دارای غلاف ها.	أَعْلَامٌ: کوه ها (جمع عَلَم).
عَصْفٌ: قشر، پوسته.	عَلَيْهَا: بر روی آن
الْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ: دانه های پوست دار.	فَانٍ= فانی: فانی شونده، نابود شونده.
رِيحَانٌ: گیاهان خوشبو.	يَبْقِي: باقی می ماند.
بِأَيِّ: به کدام يك.	ذُو الْجَلَالِ: صاحب عظمت.



ذُو الْإِكْرَامِ: صاحب فضل و کرم.

يَسْتَلُّهُ: از او می طلبد، بدو نیاز دارد.

فِي شَأْنٍ: در کاری است

سَتَفْرَعُ لَكُمْ (فَرَعًا): به زودی به شما خواهیم پرداخت، به حساب شما خواهیم رسید.

أَيُّهَا الثَّقَلَانِ: ای گروه جن و انس (تثنیه ثقل است، ثقل به امری با منزلت و قابل اعتنا اطلاق می شود و در اینجا مراد جن و انس است).

مَعَشَرٌ: گروه، دسته.

إِنْ اسْتَطَعْتُمْ (طَوَّعَ): اگر توانستید.

أَنْ تَنْفُذُوا (نَفَذَ): که نفوذ کنید

أَقْطَارٍ: نواحی، اطراف، کرانه ها (جمع قُطْر).

أُنْفُذُوا: نفوذ کنید

لَا تَنْفُذُونَ: نفوذ نمی کنید

سُلْطَانٍ: سلطه، تسلط.

يُرْسَلُ: فرستاده می شود.

شَوَاطِ: شراره آتش، آتش خالص بی دود.

نُحَاسٍ: دود و دخان، شعله با دود، مس مذاب (شَوَاطِ و نُحَاسٍ: آتش و دود، زبانه آتش و مس گداخته).

لَا تَنْتَصِرَانِ (نَصَرَ): طلب یاری نمی توانید، نمی توانید دفاع کنید، دادخواهی نتوانید کرد «شما دو گروه جن و انس».

إِنْشَقَّتْ (شَقَّ): از هم شکافت.

وَرْدَةٌ: سرخ تیره، گلگون.

دِهَانٍ: ته مانده روغن داغ، چرم سرخ (جمع دُهْن).

لَا يُسْتَلُّ: پرسیده نمی شود.

يُعْرَفُ: شناخته می شود.

سِيمَا (سَوْمَ): علامت و نشانه.

يُعْرَفُ الْمَجْرُمُونَ بِسِيمَاهُمْ: شناخته می شوند گناهکاران با علامتشان.

يُوحَدُ (أَخَذَ): گرفته می شود.

نَوَاصِي: جلوی سرف موی پیشانی (جمع نَاصِيَه).

أَقْدَامٍ: پاها (جمع قَدَم).

هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي: این جهنمی است که.

يَطُوفُونَ: دور می زنند.

حَمِيمٍ: آب جوشان.

إِنٍ = انی: بسیار داغ و پر حرارت.

لِمَنْ خَافَ (خَوَّفَ): برای کسی که ترسید.

مَقَامٍ: منزلت و موقعیت.

جَنَّاتٍ: دو باغ.

ذَوَاتَانِ: صاحبان (تثنیه ذات).

أَنْفَانٍ: انواع (جمع فَن، اگر جمع فنن باشد یعنی شاخه های تر و تازه، بنابراین یعنی دو باغ دارای شاخسارها، یا دو باغ دارای انواع نعمت ها).

عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ: دو چشمه ساری که روان است.

مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ: از هر میوه ای.

رَوْجَانٍ: دو صنف.

مُتَّكِنِينَ (وَكَا): تکیه زدگان.

فُرُشٍ: فرش های گسترده (جمع فَرَاش).

بَطَائِنٍ: آسترها (جمع بَطَانَه).

إِسْتَبْرَقٍ: ابریشم ضخیم.

جَنِيٍّ: میوه تازه.

دَانٍ = دانی (دُنُو): نزدیک، در دسترس.

قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ: خمار چشمان، دارای چشمان نیم نگاه.

لَمْ يَطْمِثْ: نزدیک نکرده، دست نیازیده.

كَأَنَّهُنَّ: گوئی آن زنان.

مَنْ دُونَهُمَا: غیر از آندو، علاوه بر آن دو (باغ قبلی).

جَنَّاتٍ: دو باغ.

مُدَاهَمَاتَانِ (دَهَمَ): «دو باغ» بسیار سبز که به سیاهی می زند.

عَيْنَانِ: دو چشمه سار.

نَضَّاحَتَانِ (نَضَخَ): دو چشمه فوران کننده، دو چشمه جوشان.

فَاكِهَةٍ: میوه.

رُؤْمَانٍ: انار.

خَيْرَاتٌ: زنان خوب، زنان نیک سیرت (جمع خَيْرَه).

حَسَانٍ: زیبا و قشنگ (زنان بهشتی حسن سیرت و حسن صورت دارند، جمع حَسَنَه).

حُورٍ: زنان درشت چشم (جمع حَوْرَاء).

مَقْصُورَاتٍ: محجبه ها، پرده نشینان (جمع مَقْصُورَه، مراد اینست که خود را از دسترس غیر شوهران خود محافظت می

کنند، به عبارت روشن تر زنان هرزه هر جایی نیستند بلکه  
 پرده نشین و محجوب و مخصوص شوهران خود هستند).  
**خِیام:** بارگاهها، خیمه ها (جمع خَیْمه).  
**رَفْرَف:** بالش ها، پستی ها (اسم جنس جمعی است مفردش  
 رَفْرَفَه مانند قمر و ثمره است).

**خُضْر:** سبز رنگ ها (جمع أَخْضَر).  
**عَبَقْرَى:** بی نظیر، رنگارنگ (مراد فرش های گرانها است،  
 مفرد و جمع در آن یکسان است).  
**تَبَارَكَ:** پر بار و پر برکت است.  
**ذی الْجَلَالِ وَالْإِكْرَام:** صاحب شکوه و فضل و کرم.

## • بخش دوم: ترجمه پیوسته و توضیح مختصر آیات

الرَّحْمَنُ (۱) عَلَّمَ الْقُرْآنَ (۲) خَلَقَ الْإِنْسَانَ (۳) عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (۴)

ترجمه پیوسته: خدای رحمان (۱) به رحمت گسترده اش قرآن را به جن و انس آموخت. (۲) انسان را آفرید. (۳) به او بیان را آموخت. (۴)

توضیحات: کلمه «الرحمن» صیغه مبالغه از رحمت است، و بر زیادی رحمت دلالت می‌کند. در آیه عَلَّمَ الْقُرْآنَ «عَلَّمَ» از فعلهایی است که دو مفعول دارد، (مفعول اول تعلیم حذف شده، و تقدیر آن: «علم الانسان القرآن» و آن را به انسان بیاموخت» و یا «علم الانس و الجن القرآن» قرآن را به انس و جن بیاموخت» می‌باشد. خدای رحمن قرآن را یاد داد، معلّم قرآن را در آیه بعد آورده است که انسان است، در این صورت سوال پیش می‌آید که اگر معلّم خدای رحمن است و معلّم انسان است، اول باید انسان خلق می‌شد و بعد خدا قرآن را به او یاد می‌داد، چرا این دو مسئله را جابجا گفته است؟ برخی این طور تعبیر کرده‌اند که تعلیم قرآن مبنای خلق انسان است و رتبه تعلیم قرآن قبل از خلق انسان است. با آیه بعدی بدین معاست که انسانی که در انسان بودن خودش به مبنای تعلیم قرآن دارد، به منطقه بیان دست پیدا می‌کند. یعنی شکوفا شدن انسانیت انسان به قرآن است و ثمره آن بیان است. علمه البیان یعنی خدا واضح بودن و آشکار بودن را به انسان یاد داد.

«علمه البیان» مصداقا «علمه القرآن» است و مفهوما فرق می‌کند، مراد خدا از اینکه می‌فرماید که من بیان بودن و آشکار بودن و واضح بودن و مبهم نبودن را به انسان یاد دادم، یعنی مسیر انسان بودن را مشخص کردم، معلوم است که چگونه او انسان است و این مسیر را در قرآن مشخص کرده است.

الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ (۱) وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ (۲)

ترجمه پیوسته: خورشید و ماه بر طبق حسابی که از سوی او مقدر شده است، پیوسته در حرکت اند. (۵) و ستاره و درخت فرمانبردار اویند و به این طریق او را سجده می‌کنند. (۶)

توضیحات: خورشید و ماه روی حساب در حرکتند. تناسب «نجم» و «شجر» به این شکل است که «نجم» نمونه‌ای از مخلوقات آسمان و «شجر» نمونه‌ای از مخلوقات زمین است و خدا با این عبارت و آیه قبلی می‌خواهد بیان کند همه عالم تکوین با نظم و از روی حساب خاضع و خاشع خدا هستند.



وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ (٧) أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ (٨) وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ (٩)

وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ (١٠) فِيهَا فَاقَاهُ كَيْهًا وَالتَّخْلُذَاتُ الْأَكْمَامِ (١١) وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ (١٢)

ترجمه پیوسته: و آسمان را برافراشت و هر گونه ابزار سنجش را در میان نهاد (تا باورها، گفتارها، کارها و دیگر چیزها با آن سنجیده شود). (٧) پس نباید در وزن کردن اشیاء از اندازه ای که ترازو نشان می دهد درگذرید. (٨) و باید سنجش اشیاء را به عدل و داد بر پا دارید و از ترازو نگاهید. (٩)

و زمین را برای مردم نهاد. (١٠) در آن، میوه و درختان خرما با خوشه های غلاف دار است؛ (١١) و نیز دانه سیوس دار و گیاه خوشبو. (١٢)

توضیحات: این خود یک مجموعه است: «آسمان را برافراشتیم و زمین را فروهشتیم و قرار دادیم»، اما قبل از اینکه زمین را پایه گذاری کنیم که انسانها روی آن زندگی کنند، آسمان را برافراشتیم و آسمان راه اتصال زمین با ملکوت است و باز قبل از پایه گذاری زمین، میزانها را وضع کردیم، یعنی اصول و موازین را که نشان دهنده افراط و تفریط و درست و غلط در هر چیزی است را وضع کردیم.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (١٣)

ترجمه پیوسته: پس ای جنیان و انسیان، کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (١٣)

توضیحات: یعنی خدا همه چیز را مهیا کرده است و شما مکلف هستید که طغیان از میزان نداشته باشید، زمین برای بهره مندی با تمام مأكولاتش قرار داده شده است، حال فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ. سرنخ تکذیب در سوره فقط در جایی است که می فرماید: هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ (٤٣) به نظر می رسد که مراد از «ای الاء» تحلیلی است که خدا برای جنهم گذاشته است و مخاطب جنهم را تکذیب می کند.

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ (١٤) وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارٍ مِنْ نَارٍ (١٥) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (١٦)

ترجمه پیوسته: خدای رحمان انسان را از گلی خشکیده که همچون سفال بود آفرید. (١٤) و جن را از زبانه ای خالص، از آتشی [ویژه] پدید آورد. (١٥) پس ای جن و انس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (١٦)

توضیحات: در دوره بعدی بعد از خلق زمین از خلق موجودات، انام را که بالا گفته است را معرفی می کند که اینها انس و جن هستند و این دو گروهی که مکلف به عدم طغیان هستند.

رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ (١٧) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (١٨)

ترجمه پیوسته: خدای رحمان پروردگار دو خاور و پروردگار دو باختر است، (خاور و باختر خورشید در زمستان و تابستان) (١٧) پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (١٨)

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ (١٩) بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ (٢٠) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (٢١)

ترجمه پیوسته: آن دو دریای شور و شیرین را که پیوسته با هم برخورد می کنند در هم آمیخت. (١٩) میان آن دو حایلی است که از حد خود در نمی گذرند و هیچ یک بر دیگری غالب نمی شود. (٢٠) پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (٢١)

توضیحات: یعنی نظام آب شور و شیرین روی زمین است بی آنکه باهم ممزوج شوند، که زمین را قابل سکونت کرده است.

بَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ ﴿٢٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٣﴾

ترجمه پیوسته: از آن دو دریا مروارید درشت و ریز بیرون می آید. (۲۲) پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۲۳)

وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ﴿٢٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٥﴾

ترجمه پیوسته: قاره های پدید آمده که در دریا روانند و در عظمت و بلندی همچون کوه ها هستند از آن خدایند. (۲۴) پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۲۵)

توضیحات: ترجمه ها «الجوار» را کشتی معنا کرده اند، درحالی که جوار جمع جاریه و به معنای دارای حرکت است. و «فی البحر» را به «الجوار» برگردانده اند، در حالی که در برگرداندن آن به «المنشآت» هیچ معنی نیست، و اگر به «المنشآت» برگردد به این معنا می شود که این قطعات پدید آمده در دریاها (قاره ها) جاریه هستند

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٢٦﴾ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٢٧﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٨﴾

ترجمه پیوسته: هر که روی آن است - از جن و انس - فانی خواهد شد. (۲۶) و پروردگارت که شکوهمند و گرامی است با همه ی صفات ارجمند و زیباییش باقی می ماند. (۲۷) پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۲۸)

توضیحات: آیه می فرماید که اینها برای خداست و هرکسی که روی این قاره ها هستند (انس و جن) فانی هستند و فقط وجه پروردگار است که باقی است.

يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ﴿٢٩﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٠﴾

ترجمه پیوسته: هر که در آسمان ها و زمین است همواره حاجت خود را از او می طلبد، زیرا از هر جهت به وی نیازمند است. خداوند در کاری بدیع است غیر از کار گذشته و آینده. (۲۹) پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۳۰)

توضیحات: در این آیه اگر «کل یوم» ظرف «هو فی شأن» گرفته شود، مانند این است که هر روز خدا را در شأنی در می گیریم و تغیر را به ذات اقدس اله متوجه می کنیم، ولی اگر «کل یوم» را ظرف «یسئله» در نظر بگیریم، در آن صورت، «یسئله» است که «کل یوم» تکرار می شود و «هو فی شأن» صفت ثابتی از خدا است که علت این مسئلت است. چون خدا در شأن مسئولیت است، همه آنچه که در آسمانها و زمین است، از خدا مسئلت می کنند.

سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَا الثَّقَلَانِ ﴿٣١﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٢﴾

ترجمه پیوسته: ای جنیان و انسیان، ای دو مخلوق وزین آفرینش به زودی نظام این جهان را بر می اندازیم و جهانی دیگر پدید می آوریم و در آنجا به کار شما خواهیم پرداخت. (۳۱) پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۳۲)



يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ (۳۳) فَبِأَيِّ  
 آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۴)

ترجمه پیوسته: گروه جن و انس، اگر می توانید از کرانه های آسمان و زمین نفوذ کنید (و در مدیریت عالم دخالت کنید و جلوی برپایی  
 نظام دیگر را بگیرید)، نفوذ کنید، ولی هرگز نمی توانید نفوذ کنید، جز با نیروی عظیم که آن هم در اختیار شما نیست. (۳۳)

پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۳۴)

يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْاظٌ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ (۳۵) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۶)

ترجمه پیوسته: بر سرتان شعله ی آتش و دودی فرستاده می شود ولی یکدیگر را یاری نمی کنید و از بلا نمی رهانید. (۳۵)

پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۳۶)

توضیحات: اگر جن و انس بخواهند دخالتی در مدیریت آسمانها و زمین داشته باشند، (ولو با همکاری هم) نمی توانند و خدا  
 هم به آنها اجازه نمی دهد و اگر این کار را بکنند، مورد اصابت قرار می گیرند.

فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ (۳۷) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۸)

ترجمه پیوسته: پس آنگاه که آسمان شکافته شود و همچون چرم سرخ، گلگون گردد [ارستاخیز فرا می رسد]. (۳۷) پس کدام  
 یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۳۸)

فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌ (۳۹) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۰)

ترجمه پیوسته: آن روز که قیامت بر پا می شود، هیچ جن و انسی را از گناهش نمی پرسند. (۳۹) پس کدام یک از نعمت های  
 پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۴۰)

يُعْرِفُ الْمَجْرِمُونَ بَسِيمَاهُمْ فَيُوْحَدُ بِالنَّوْاصِي وَالْأَقْدَامِ (۴۱) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۲)

ترجمه پیوسته: آری، از آنان نمی پرسند که چه کرده اند، بلکه مجرمان با علامتی که در چهره دارند شناخته می شوند؛ آن گاه  
 موهای پیشانی و پاهایشان را می گیرند و آنان را به دوزخ می افکنند. (۴۱) پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار

می کنید؟ (۴۲)

هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ (۴۳) يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آتٍ (۴۴) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۵)

ترجمه پیوسته: سپس گفته می شود: این است دوزخی که مجرمان آن را انکار می کردند. (۴۳) آنان میان آتش و آبی داغ و  
 بس جوشان می گردند. (۴۴) پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۴۵)

توضیحات: در فضای سوره یک گروه مجرم از جن و انس وجود دارد، جرمشان هم **أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ (۸)** و آنها می گویند که  
 طغیان در میزان عاقبتش جهنم نیست؛ یعنی در تصور اینها می شود در نظامی غیر از نظام الهی زندگی کرد و هیچ اتفاقی هم  
 نمی افتد.

وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ (٤٦) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (٤٧) ذُرَاتِنَا أَفَنَانَ (٤٨) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (٤٩)

ترجمه پیوسته: و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد (خود را در برابر او بنده بداند) دو بهشت است: بهشتی به سزای اعمالش و بهشتی بر اساس فزون بخشی خدا. (۴۶) پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۴۷) دو بهشتی که دارای انواع میوه ها و محصولات اند. (۴۸) پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۴۹)

توضیحات: خوف از مقام پروردگار چیست؟ خوف هم مانند عبادت مراحلی دارد، بعضی ها از عقاب خدا می ترسند، و از ترس عذاب او کفر نمی ورزند و گناه نمی کنند، قهرا لازمه چنین خوفی این است که عبادت صاحبش عبادت کسی باشد که از عذاب خدا می ترسد، عبادت می کند تا گرفتار عذاب او نگردد، در نتیجه عبادتش محضا برای خدا نباشد، و این قسم عبادت بردگان است که موالی خود را از ترس سیاست و شکنجه اطاعت می کنند، هم چنان که بعضی دیگر او را به طمع ثواب و پاداشش بندگی می کنند، عبادت می کنند تا به رسیدن به آنچه دلخواهشان است رستگار گردند، اینان هم عبادت خدا را محضا لله انجام نمی دهند، عبادتشان یک قسم تجارت است، هم چنان که در روایاتی هم آمده.

و خوف در جمله «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ» ظهور در هیچ یک از این دو قسم خوف، یعنی خوف از عذاب و خوف از فوت لذتهای نفسانی در بهشت ندارد، چون این دو نوع خوف غیر از خوف از قیام و آگاهی خدا نسبت به اعمال بندگان است، و نیز غیر از خوف از مقامی است که خدای تعالی نسبت به بنده اش دارد، چون خوف از آگاهی خدا و نیز خوف مقام پروردگار تاثر خاصی است که برای بنده بدان جهت که بنده است، در برابر ساحت عظمت و کبریایی مولایش حقیر و ذلیل است دست می دهد، و باعث می شود آثاری از مذلت و خواری و اندکاک در قبال عزت و جبروت مطلقه خدای تعالی از او ظهور کند.

و عبادت خدای تعالی از ترس او- البته ترس به این معنا- عبارت است از خضوع در برابر او بدین جهت که او الله است، ذو الجلال و الاکرام است، نه بدین جهت که جهنم دارد، و نه بدین جهت که بهشت دارد، وقتی عبادت به این انگیزه انجام شود خالصاً لوجه الله صورت می گیرد.

و این معنای از خوف، همان خوفی است که خدای تعالی ملائکه مکرمین خود را بدان ستوده، و گرنه اگر خوف منحصر در خوف از عذاب و ترک ثواب می بود، با در نظر داشتن اینکه ملائکه معصوم و ایمن از عذاب مخالفت و تبعات معصیتند نباید آنان را به داشتن خوف بستاید، ولی می بینیم ستوده و فرموده: «يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ قَوْفِهِمْ» (از پروردگارشان که ما فوقشان است می ترسند. نحل، آیه ۵۰))

پس از آنچه گذشت روشن گردید آن کسانی از جن و انس که جمله «وَلِمَنْ خَافَ» اشاره به ایشان است، عبارتند از اهل اخلاص، آنهایی که خاضع در برابر جلال خدای تعالی هستند، و او را بدین جهت عبادت می کنند که او الله (عز اسمه) است، نه بدین جهت که جهنم دارد، و نه به طمع بهشت و ثوابی که می دهد، و بعید نیست این طایفه همان کسانی باشند که در سوره بعدی بعد از آنکه مردم را سه دسته می کند، در باره دسته سوم می فرماید: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (و سومین گروه) پیشگامان پیشگام (که در ایمان بر همه پیشی گرفتند) آنان مقربان درگاهند. واقعه، آیه ۱۰ و ۱۱)





فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ (٥٤) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (٥٥) فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ (٥٦) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (٥٧)  
 مُتَّكِئِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَاطِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ (٥٨) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (٥٩) فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ  
 يَطْمِئُنَّ مِنْهُنَّ أُنْثَى قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ (٦٠) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (٦١) كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ (٦٢) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا  
 تُكَذِّبَانِ (٦٣) هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ (٦٤) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (٦٥)

ترجمه پیوسته: در آنها دو چشمه ی روان است که در وصف نیاید. (۵۰) پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۵۱) در آن دو بهشت از هر میوه ای دو گونه است. (۵۲) پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۵۳) این در حالی است که آنان بر بالش ها تکیه زده و بر فرش هایی با آسترهایی از دیبای ستر نشسته اند، و میوه های چیدنی آن دو بهشت، نزدیک و در دسترس است. (۵۴) پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۵۵) در آنجا همسرانی است که چشم بر شوهران خود دوخته و دیده از غیر آنها فرو بسته اند و پیش از آنان هیچ جن و انسی با آنها آمیزش نکرده است. (۵۶) پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۵۷) آنها در لطافت رنگ، درخشندگی و زیبایی گویی یاقوت و مرجانند. (۵۸) پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۵۹) این است احسان خدا به کسانی که از مقام او می ترسند؛ مگر سزای نیکی جز نیکی است؟ (۶۰) پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۶۱)

توضیحات: این استفهام انکاری است، و می خواهد احسانی را که خدا با دادن دو بهشت به اولیای خود کرده بود و نعمت های گوناگونی که در آن بهشت ها قرار داده بود تعلیل کند، و بفرماید علت این احسانها آن بود که ایشان نیز اهل احسان بودند، یعنی با ترس از مقام پروردگارشان هر چه می کردند احسان بود.

البته از این آیه شریفه تنها این مقدار استفاده می شود که احسان بنده بدون تلافی و جبران نیست، خداوند پاداش آن را به احسانی نظیر آن می دهد. و اما نکته دیگری که از آیات دیگر استفاده می شود که احسان خدا بیش از احسان بنده است، و اضافه بر جزای اعمال او است، در این آیات متعرضش نشده، مگر اینکه بگوییم: احسان از ناحیه خدای تعالی وقتی تمام می شود که بیشتر از احسانی باشد که محسنین و نیکوکاران در راه او می کنند، پس جمله «الا الاحسان» دلالت بر این زیادتی هم دارد.

وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ (٦٦) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (٦٧) مُدْهَمَّتَانِ (٦٨) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (٦٩) فِيهِمَا عَيْنَانِ  
 نَضَّاخَتَانِ (٧٠) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (٧١) فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ (٧٢) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (٧٣) فِيهِنَّ  
 خَيْرَاتٌ حِسَانٌ (٧٤) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (٧٥) حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ (٧٦) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (٧٧) لَمْ  
 يَطْمِئُنَّ مِنْهُنَّ أُنْثَى قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ (٧٨) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (٧٩) مُتَّكِئِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ (٨٠) فَبِأَيِّ  
 آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (٨١)

ترجمه پیوسته: و در مرتبه ای فروتر از آن دو بهشت، دو بهشت دیگر نیز هست. (۶۲) پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۶۳) چنان سرسبز و با طراوت است که از شدت سبزی سیاه گون می نماید. (۶۴) پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۶۵) در آن جا دو چشمه ای که می جوشد و فواره می زند جاری است. (۶۶) پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۶۷) در آن دو بهشت درختان میوه و خرما و انار است. (۶۸) پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۶۹) در آن جا زنانی نیکو خوی و زیبا روی هستند. (۷۰) پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟ (۷۱) حوریانی با چشم هایی درشت و سیاه که به همسران خود اختصاص دارند و در

خیمه‌ها از نگاه دیگران مصونند. (۷۲) پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ (۷۳) پیش از آنها هیچ جن و انسی با آنها آمیزش نکرده است. (۷۴) پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ (۷۵) بهشتیان حالی که تکیه زده بر روی بالش‌های سبز رنگ و فرش‌های فاخر نشسته‌اند، از مواهب بهشت بهره می‌برند. (۷۶) پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ (۷۷)

توضیحات: در **وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ** ضمیر تنبیه به دو جنتی بر می‌گردد که در آیات گذشته توصیف شد، و معنای جمله «من دونهما» این است که: دو بهشت دیگر نیز هست که هر چند محتوی و نعمتهایی که در آنها است شبیه دو بهشت اول است، ولی از نظر درجه فضل و شرف پایین‌تر از آن دو است.

### تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (۷۸)

ترجمه پیوسته: خجسته و پر برکت است نام پروردگارت همو که شکوهمند و گرامی است. (۷۸)

#### • بخش سوم: قسمت بندی سوره

قسمت اول: آیات ۱ تا ۷۸

#### • بخش چهارم: جهت هدایتی سوره

می‌توان گفت که متن سوره و اول و آخر سوره ترسیم نظام رحمانی است، (سوره با تبارک اسم ربک ذی الجلال و الاکرام تمام می‌شود)، اما مجرمینی هستند که مکذب جهنم هستند یعنی جهنم را قبول ندارند و به تبع حساب و کتاب را قبول ندارند، و با به تعبیری در تفکر مخاطب سوره، جهنم با نظام رحمانی سازگار نیست، او می‌گوید که این نظام مرجان و لولو و آسمان و زمین با انواع میوه‌ها در اختیار ما هست و ما باید خوش بگذرانیم، خدا می‌خواهد با این سوره به آنها تفهیم کند که اتفاقاً جهنم بلوغ نظام رحمانی است.

چون در دولایه این نظام طراحی شده است: جنبه تکوینی که همه چیز با نظم به جلو پیش می‌روند که هیچ منافاتی هم با نظام رحمانی ندارد: «الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ»، «وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ».

لایه دوم آن جنبه دوم آن : **وَوَضَعَ الْمِيزَانَ (۷) أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ (۸) وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ (۹)**

یعنی یک میزانی وضع شده است و شما مکلف به حفظ این میزان شده‌اید و نباید از آن میزان طغیان کنید و باید در این چهارچوب باشید.

در این میان مجرمونی داریم که به تعبیر سوره آنها از این میزان طغیان کرده و مطابق میزانی که با نظام رحمانی طراحی شده عمل نمی‌کنند. تکلیف این مجرمان چیست؟ یا باید یک نظام دیگری در عرض نظام رحمانی شکل بگیرد و با این مجرمان برخورد صورت نگیرد و یا با آنها برخورد صورت بگیرد. اگر با اینها برخورد صورت نگیرد، اطلاق مدیریت نظام رحمانی از دست خدا بیرون می‌رود و اگر قرار باشد که برخورد صورت بگیرد، جهنم جایگاه کسانی است که مطابق این نظام حرکت نمی‌کنند.

